

بررسی سندی و دلالتی روایات حجاب در منابع حدیثی اهل سنت «با تأکید بر روش تعیین حلقه مشترک»

زینب السادات حسینی^۱
فاطمه قربانی لاکتراشانی^{۲*}

چکیده

درباره علل نزول آیات حجاب، روایات متعددی در منابع اهل سنت گزارش شده است که به برخی وقایع تاریخی زمان رسول الله (ص) باز می‌گردد. با توجه به اهمیت موضوع و برداشت‌های متفاوت از وجوب این حکم الهی، بررسی صحت این روایات و تاریخ‌گذاری آن و تبیین و جمع روایات به ظاهر مختلف ضروری می‌نماید. این مقاله با نگاه مشترک به متن و سند، به روش توصیفی - تحلیلی و با عنایت به مبانی کلامی، به ارزیابی سندی و محتوایی روایات این حوزه می‌پردازد. با پیاده‌سازی روش تعیین حلقه مشترک با نگاه یُنبُل و موتسکی و نیز روش سنتی، سند را مورد بررسی قرار داده و در تبیین موضوع و اعلام نتیجه متقن و یقینی، جهات دلالتی را نیز مورد توجه قرار داده است. در پایان با عنایت به نتایج ارائه شده، موانعی در پذیرش صحت برخی روایات همچون ضعف راوی و نیز جهات دلالتی در این حوزه یافت شده که صدور آن‌ها را غیر قطعی می‌نماید. ضمن اینکه اثبات می‌نماید برخلاف نظر برخی مستشرقان، همه روایات از طریق تعیین حلقه مشترک، ضرورتاً جعلی نبوده و نظر افراط‌گرایانه در ردّ روایات، صائب نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها

آیات حجاب، اهل سنت، حجاب، حلقه مشترک، سند، روایات، متن.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران. z.hosseini@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).

fateme_ghorbani2002@yahoo.com

۱. طرح مسأله

قرآن و روایات اصلی‌ترین منابع در استخراج احکام و شرایع دینی می‌باشند. حجاب در آیات قرآن مورد توجه و اشاره قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (الاحزاب: ۵۹). بررسی این موضوع از آن جایی اهمیت بیشتری می‌یابد که مستشرقانی چون گلدزیهر^۱ و شاخ^۲ به صحت بسیاری از روایات فقهی اشکال وارد نموده‌اند که روایات حجاب نیز از آن جمله است. با بررسی سبب نزول آیات حجاب در منابع امامیه و اهل سنت، تفاوت‌هایی در این حوزه یافت می‌گردد.

جوامع اهل سنت بویژه صحیحین در علل نزول آیات حجاب، وجوه متفاوتی را نقل می‌نمایند که باید از دیدگاه سندی و محتوایی مورد بررسی قرار گیرد. ضمن اینکه مقایسه زمان نزول آیات حجاب و تاریخ‌گذاری زمان صدور روایات، نیز در این ارزیابی دخیل خواهد بود. از جمله این روایات وارده، روایاتی است که اذعان می‌دارد نزول آیات حجاب در زمره «موافقات» می‌باشد. روایات «موافقات» به وقایعی اشاره می‌نمایند که در آن، برخی آیات قرآن از جمله آیه: «إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (الاحزاب: ۵۳) جهت موافقت خداوند با نظر خلیفه دوم نازل گردیده است که در اصطلاح جوامع حدیثی به «موافقات عمر» شهرت یافته است (سیوطی، ۱۹۷۴م، ۱: ۱۲۷).

اگرچه این موضوع مورد پذیرش اهل سنت می‌باشد، اما بدون بررسی محتوایی و سندی نمی‌توان صدور قطعی آن را پذیرفت. گونه‌های دیگر روایات حجاب نیز با سندهای مشابه دسته اول، مواردی را در حوزه علل نزول آیات حجاب عنوان می‌دارند که با شأن رسول الله (ص) و حجت عقل و مبانی کلامی شیعه در تضاد می‌باشد. ضمن اینکه شواهد تاریخی مسأله حجاب، به صحت این‌گونه روایت خدشه وارد می‌نماید. تعیین تقریبی زمان صدور روایت و راوی اصلی آن از طریق تعیین حلقه مشترک از روش‌های نوین مستشرقان در بحث سند، می‌باشد که نشان از نگاه تاریخی این دانشمندان، به علوم اسلامی از جمله علم حدیث دارد. در این میان افرادی چون گلدزیهر و شاخ با تشکیک در وثاقت تاریخی روایات، اعتباری برای صدور آنها از رسول الله (ص) و صحابه قائل نبوده و آن را تنها منتسب به زمان صدور روایت که از دیدگاه ایشان جاعل حدیث است، می‌دانند (Schacht, ۱۹۵۰, ۱۷۱-۱۷۲).

۱. Ignas Goldziher
۲. Joseph Schacht

در این میان افرادی چون موتسکی^۱ با دیدگاهی متعادل، معتقدند که با بررسی جداگانه هریک از روایات، امکان تشخیص صحت یا جعل حدیث وجود داشته و می‌توان بر اساس آن روایات را تاریخ‌گذاری نمود (Motzki, ۱۹۹۸, ۳۲). از سویی دیگر، با عنایت به مطالب فوق و به جهت پیش‌فرض‌ها و مبانی روش شناختی غلط، محققان غربی تفسیرهایی متفاوت و متعارض در حوزه تاریخ روایات ارائه نموده‌اند. حال با این مقدمه این سؤالات مطرح می‌گردد که آیا می‌توان با روش تعیین حلقه مشترک، پیدایش و نشر روایات حجاب را تاریخ‌گذاری نموده و از این طریق به اعتبارسنجی این روایات دست یافت؟ بررسی جهات دلالتی چگونه می‌تواند به تعیین صحت این روایات یاری رساند؟ این مقاله ضمن بررسی تمام موارد مطرح شده، دیدگاه اهل سنت را در این حوزه تشریح و نظر تکمیلی را ارائه می‌نماید.

اندیشمندان مسلمان و نیز مستشرقان غربی، پژوهش‌هایی را در این حوزه به انجام رساندند که برخی شامل تبیین روش تعیین حلقه مشترک و برخی دیگر نیز به پیاده‌سازی این روش می‌پردازد که از این جمله پژوهش‌ها، می‌توان به کتب و مقالات زیر اشاره نمود: کتاب «شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی»، اثر گریگور شولر^۲ و ترجمه نصرت نیل‌ساز (۱۳۹۳ش)؛ کتاب «پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت» اثر احمد پاکتچی (۱۳۹۱ش)؛ مقاله «تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد، نقد و بررسی روش‌شناسی خوتیر نیبل^۳» (۱۳۸۵ش) و مقاله «پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات، تبیین و تحلیل» (۱۳۸۹ش) اثر سید علی آقائی؛ مقاله «تاریخ‌گذاری حدیث «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة» بر اساس روش تحلیل متن و اسناد از معصومه ریعان و محمدکاظم رحمان ستایش (۱۳۹۴ش)، مقاله «تاریخ‌گذاری حدیث «علیکم بسنتی و سنّة الخلفاء الراشدين» اثر عبدالهادی فقهی‌زاده و سعید شفیعی (۱۳۹۴ش)؛ نیز نمونه‌هایی از روایات را با این روش پیاده‌سازی نموده‌اند. بدون شک پژوهش‌های علمی ایشان راه‌گشای این مقاله بوده است، ولی پژوهشی که به بررسی روایات حوزه حجاب و با تمرکز بر شیوه حلقه مشترک پردازد، انجام نپذیرفته است.

۱. Harald Motzki

۲. Gregor Shoeler

۳. Gautier H. A. Juynboll

۲. ادبیات پژوهش

واژگانی از حوزه حجاب در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آیات و یا روایات موضوع پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر سایر واژگان این حوزه در مجال این مقاله نمی‌باشد.

۲-۱. واژگان حوزه حجاب

در منابع لغوی عرب «ستر» واژه‌ای است که دلالت بر پوشش دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۵: ۴۸) و آن چیزی است که با آن پوشش می‌دهند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۲۳۶). حجاب از ریشه حَجَب (قرشی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۰۳) و به معنای ستر آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۲: ۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۹۸). حجاب سبب منع در وصول بوده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۱۹) و هر چیزی که از چیزی منع شود، در حجاب قرار گرفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۸۶). در کلمات فقها از قدیمی‌ترین ایام تاکنون نیز در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه «ستر» به کار رفته و در روایات اسلامی نیز همین تعبیر یا شبیه آن وارد شده است. به کار رفتن کلمه حجاب در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود، بسیار کم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۷: ۴۰۲). جَلِبَاب نیز در لغت عرب، «جامه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۹۳) و یا پوششی بزرگ‌تر از روسری معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۶: ۱۳۲). در تفاسیر نیز جَلِبَاب، پوششی است که تا زانو آید (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۱: ۲۸۳) و یا تمام بدن را بپوشاند (عبدالقادر، ۱۴۱۵ق، ۶۴).

در اصطلاح نیز یا به مِقْنَعَه گفته می‌شود و یا به پوششی که روی تمام لباس‌ها را بپوشاند. لذا به طور حتم، سر و گردن و سینه و اطراف آن با آن پوشانده می‌شود (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۱: ۳۲۸).

بسیاری از مفسران اهل سنت معتقد بودند که آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (الاحزاب: ۵۹) و جوب پوشش صورت را نیز شامل می‌گردد (نووی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۱: ۲۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۶: ۴۲۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۸: ۶۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳: ۷۳؛ نسقی، ۱۳۶۷ش، ۲: ۸۰۲). اِزَار، لباسی است مخصوص زنان که خود را با آن می‌پوشانند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۷۴: ۱).

قبل از ظهور اسلام و نیز پس از هجرت رسول الله (ص) به مدینه و نزول آیات

حجاب، زنان پوشش رایج قرآنی را نداشته و همه کتب تفسیری و تاریخی به این موضوع اذعان داشته‌اند و این مسأله با آیه «وَلَا تَبْرَجْنَ بِتُرُجِّ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (الاحزاب: ۳۳) به قطعیت می‌رسد. به گفته مفسران، حجاب رایج در زمان جاهلیت، حجاب کاملی که گردن و سینه و اطراف آن را بپوشاند، نبوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۳۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۲: ۲۳۰؛ سمرقندی، بی‌تا، ۵۰۸).

اگرچه در بین عرب، پوشاندن سر به جهت حفظ از آفتاب و گرد و خاک بیابان، جزو عادات بوده است، با این وجود زنان در آن دوران به این موضوع کم اعتنا بوده‌اند و با تساهل (و نه به عنوان وجوب) به آن می‌نگریستند. برای نمونه ابایی نداشتند که روسری‌هایشان از سر افتاده و یا در انظار مردان بدون پوشش، فرزند خود را شیر دهند (ملاحویش، ۱۳۸۲ش، ۶: ۱۲۹). ضمن اینکه بحث‌هایی درباره طواف عریان زنان و مردان در اطراف کعبه نیز وجود دارد (بیهقی، بی‌تا، ۲: ۲۲۳) که با دقت در اشعار و تشبیهات جاهلی می‌توان به کذب عمومیت این داستان در میان عرب پی برده و وجود پوشش را به عنوان امری شرافتمند برای زنان ارجمند و شایسته و بزرگان معرفی نمود (طباطبائی و شاه‌سنائی، ۱۳۹۶ش، ۱۰۳). با وجود آنکه به ادعای برخی نقاب و بَرَقَع (روبند) از دستاوردهای اسلام بوده و در عرب جاهلیت جایی نداشته است (ابوزید، ۱۹۹۵م، ۲۴۰). اما سخن از مَعَجَر و خِمار زنان (ابن درید، ۱۹۸۸م، ۱: ۵۹۲)، بَرَقَع (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۳: ۱۸۸)، مِقْنَعَه و قِنَاع (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۷۰)، نِقَاب و نُقْبَه (ابن درید، ۱۹۸۸م، ۱: ۳۷۵). در اشعار جاهلی به وضوح این ادعا، رد می‌گردد. از سویی دیگر، شواهد بسیاری وجود دارد که بر فرهنگ بودن پوشش و قباحث داشتن کشف ستر حتی در ناحیه موی سر زنان صحه می‌گذارد (طباطبائی و شاه‌سنائی، ۱۳۹۶ش، ۱۰۳).

با توجه به آیات حجاب که درباره پوشاندن سینه و اطراف آن آمده و به پوشش سر اشاره نشده است، می‌توان نتیجه گرفت که عرب آن زمان با بحث حجاب بیگانه نبوده‌اند. همچنین با توجه به وجوب حجاب در نماز برای زنان و نیز سایر آیاتی که به بحث عفاف در سخن گفتن، راه رفتن، زینت داشتن و... اشاره می‌نماید، آیات حجاب به جهت تذکر و بیان وجوب آن بر هر زنی نازل گشته است تا کرامت دهی حجاب برای همه زنان عالم عمومی گردد. بنابراین، بعد از ظهور اسلام و نزول آیات حجاب، زنان مسلمان رویه دیگری در پیش گرفته‌اند و لزوم وجوب پوشش را دریافتند. اگرچه بین مفسران در وجوب حجاب بر عموم زنان (نیشابوری، ۱۴۲۱ق، ۴: ۱۵۰) و یا زنان پیامبر (ص) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۵۵۶؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۵: ۱۸۰) اختلاف وجود دارد. با

این وجود در کتب روایی و تفسیری اهل سنت، آیه ۵۳ احزاب که به آیه حجاب معروف است، درباره عدم ارتباط مستقیم نامحرمان و مردمان عادی با زنان پیامبر (ص) اشاره دارد (بخاری، ۲۰۰۱م، ۸۸۷-۸۸۸، ۱۰۲۳، ۱۱۴۲).

۲-۲. حلقه مشترک

«یوزف شاخت» (۱۹۶۲-۱۹۰۲م) در سال ۱۹۵۰ میلادی نظریه حلقه مشترک را ارائه داد. او معتقد بود احادیث معمولاً به طور منفرد از پیامبر (ص) به روای مشترکی در نسل سوم یا چهارم می‌رسند و سپس از طریق همین روای مشترک به طرق متعدد نقل، به یکی از جوامع حدیثی سده دوم یا سوم ختم می‌گردند که این روای، همان حلقه مشترک است. این فرد از صحابه نبوده و از اتباع تابعان می‌باشد. وی مدعی است که با این روش، می‌توان تاریخ صدور روایات را مشخص نمود (Schacht, ۱۹۵۰, ۱۷۱-۱۷۲).

«ینبل» در این باره می‌گوید: «حلقه مشترک نشر دهنده و مسئول اصلی جعل حدیث بوده و در تلاش است تا با ایجاد سندی مرفوع، به روایت خود اعتبار بخشد. لذا این روایات جعلی و فاقد ارزش تاریخی هستند» (Juynboll, ۱۹۸۹, ۲۵۳-۳۵۳). در مقابل این دیدگاه افراطی، دیدگاه معتدلانه افرادی چون «موتسکی» وجود دارد که حلقه مشترک و رشد وارونه سندها را از جوامع حدیثی می‌پذیرد. رشد وارونه سندها به این معناست که آرای جوامع متأخر به مراجع کهن‌تر بازگردانده شده است، یعنی روایاتی از تابعین به روایات صحابه، و روایاتی از صحابه به روایات نبوی بدل (جعل) شدند. اما موتسکی این نظریه را عمومیت نداده و جعل در مقیاس وسیع روایات در جوامع حدیثی را نمی‌پذیرد (Motzki, ۱۹۹۸, ۳۲).

در این مقاله با رسم شبکه اسنادی روایات اسباب نزول آیات حجاب، از صحیح بخاری و مسلم و تعیین حلقه مشترک اصلی و فرعی، بررسی صحت حدیث و تاریخ‌گذاری آن صورت می‌پذیرد. تعدد روایات در این حوزه در صحیحین، ضرورت مراجعه به سایر جوامع حدیثی را منتفی می‌نماید؛ اگرچه مراجعه به سایر جوامع نیز در تکمیل کار مؤثر خواهد بود.

۳. فراوانی و گونه‌های روایات حجاب

روایاتی که در جوامع حدیثی اهل سنت، بویژه در صحیح بخاری و مسلم، در علل نزول آیات حجاب نقل شده است، به سه دسته اصلی تقسیم می‌گردد که در ادامه ارائه می‌شود. روایات دسته چهارم به عنوان سبب نزول آیات حجاب ارائه نگردیده است،

بلکه به فضای تاریخی بحث اشاره دارد:

دسته اول: روایاتی که عنوان می‌دارد، شبی همسر پیامبر (ص)، سوده، به جهت قضای حاجت از منزل خارج شده و در تاریکی شب خلیفه دوم او را شناخته و مورد عتاب قرار داده است. سوده، قضیه را به خدمت رسول الله (ص) به عرض رسانده و در پی این واقعه آیات حجاب نازل گردیده است. نمونه‌ای از این روایات که همگی از عائشه نقل شده است، به شرح ذیل می‌باشد. این روایات از «کتاب وضوء» صحیح بخاری در باب «خروج النساء الی البراز» و «کتاب السلام» صحیح مسلم از باب «إباحه الخروج للنساء» آورده شده است: «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّ (ص) كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ - وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْيَحُ - فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِلنَّبِيِّ (ص) احْجُبْ نِسَاءَكَ. فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ (ص) لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً، وَكَانَتْ امْرَأَةً طَوِيلَةً، فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلَا قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا سَوْدَةُ حِرْصًا عَلَيَّ أَنْ يَنْزِلَ الْحِجَابُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ» (بخاری، ۲۰۰۱، ۸۸۸، ۱۱۴۲؛ نیشابوری، ۲۰۰۱، ۸۵۹).

بخاری و مسلم به سند خود از عائشه نقل نموده‌اند که او گوید: همسران رسول الله (ص) شبها برای قضای حاجت از منزل به سمت مصانع خارج می‌شدند. مصانع، در فارسی و عربی به معنای آبگیر و آبدان (قرشی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۱۵۶) و در تاریخ عرب مکانی خارج و دور از منزل بوده که به جهت قضای حاجت مورد استفاده قرار می‌گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۷۷: ۳۱۹) و عمر بن خطاب، بارها به پیامبر (ص) متذکر شده‌اند که همسران را بپوشان و آنان را به حجاب امر کن ولی ایشان سر باز می‌زدند. شبی سوده که زنی بلند قامت بود، برای قضای حاجت به سمت مصانع خارج می‌گردد که عمر ایشان را دیده و او را ندا می‌دهد که ای سوده، تو را شناختم و این عمل به جهت حرص و اشتیاق وی بر حجاب بوده و با اطلاع رسول الله (ص) از داستان، آیات حجاب نازل گردیده است.

دسته دوم: روایاتی است که نزول آیات حجاب را در جهت موافقت خداوند با خلیفه دوم می‌داند، زمانی که در مورد پوشش زنان پیامبر (ص) متذکر شده و از ایشان می‌خواهد تا در برابر افراد خوب و بد که به حضور می‌رسند، همسران را امر به حجاب نماید که در پی آن، آیات نازل می‌گردد. این روایات به نقل از «أنس ابن مالک» آورده شده است که در تفسیر القرآن صحیح بخاری و باب «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ» به آن اشاره گردیده است: «حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ عَنْ يَحْيَى عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ عُمَرُ (رض) قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ، فَلَوْ أَمَرْتَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحِجَابِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ

آیة الْحَجَابِ» (مسدد به طریق خود از آنس و از عمر نقل می نماید که گفت ای رسول خدا! بر تو افراد خوب و بد داخل می گردند، کاش امهات المؤمنین را امر می کردی تا حجاب کنند، پس آیات حجاب نازل شد» (بخاری، ۲۰۰۱م، ۸۰۷-۸۰۸).

دسته سوم: روایاتی است که به ازدواج رسول الله (ص) با «زینب دختر جحش» اشاره می نماید. این روایات به طرق متعدد در صحیح بخاری و مسلم ذکر گردیده و نسبت به سایر روایات این حوزه، از فراوانی بیشتری برخوردار است. همه این دسته از روایات نقل شده از «آنس ابن مالک»، اذعان می دارد که علل نزول آیه حجاب، به واقعه ای در ازدواج پیامبر (ص) باز می گردد که ایشان با انداختن ستر و پرده ای در برابر زینب، سبب نزول آیه حجاب گردید. اگرچه این روایات، دارای گوناگونی در متن می باشد، اما به واقعه یکسانی اشاره می نماید. دو نمونه از این روایات به شرح ذیل است که در کتاب النکاح و باب الولیمه حق صحیح بخاری اینگونه آورده شده است:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَشْرٍ سَنِينَ مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ، فَكَانَ أُمَّهَاتِي يُوَاطِبُنَنِي عَلَى خِدْمَةِ النَّبِيِّ (ص) فَخَدَمْتُهُ عَشْرَ سِنِينَ، وَتُوَفِّي النَّبِيُّ (ص) وَأَنَا ابْنُ عَشْرِينَ سَنَةً، فَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أَنْزَلَ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا أَنْزَلَ فِي مُبْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَزِينَةَ ابْنَةِ جَحْشٍ، أَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) بِهَا عَرُوسًا، فَدَعَا الْقَوْمَ فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ، ثُمَّ خَرَجُوا وَبَقِيَ رَهْطٌ مِنْهُمْ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَطَالُوا الْمُكْثَ، فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) فَخَرَجَ وَخَرَجْتُ مَعَهُ لِكَيْ يَخْرُجُوا، فَمَشَى النَّبِيُّ (ص) وَمَشَيْتُ، حَتَّى جَاءَ عَبْتَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعُ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ زَيْنَبُ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَقُومُوا، فَرَجَعَ النَّبِيُّ (ص) وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ عَبْتَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، وَظَنَّ أَنَّهُمْ خَرَجُوا، فَرَجَعُ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا فَضَرَبَ النَّبِيُّ (ص) بِيْنِي وَبَيْنَهُ بِالسُّتْرِ وَأَنْزَلَ الْحِجَابَ» (بخاری، ۲۰۰۱م، ۹۷۲، ۹۷۳، ۸۸۸، ۱۱۴۲، ۱۰۲۳، ۱۱۴۸).

ابن شهاب از آنس نقل می نماید که پسری ده ساله بودم که رسول خدا (ص) به مدینه آمد و مادرانم مرا به خدمت نمودن به پیامبر (ص) گماردند. ده سال خدمت نموده و به هنگام وفات پیامبر (ص) بیست ساله بودم و من به شأن نزول [آیه] حجاب داناترین مردم هستم. اول آنچه نازل شد در زفاف رسول خدا (ص) با زینب بنت جحش بود. وقتی وی عروس پیامبر (ص) شد، مردم را جهت صرف طعام دعوت نمود. بعد از آن گروهی نزد حضرت (ص) به مدت طولانی ماندند. پیامبر (ص) برخاست و خارج شد و من با ایشان رفتم تا دیگران بروند، من به دنبال پیامبر (ص) رفتم تا به آستانه حجره

عائشه رسیدیم. پیامبر (ص) پنداشت که آنها رفتند بنابراین، بازگشت و من نیز بازگشتم تا به حجره زینب رسید و دید که آنها هنوز نشسته‌اند. دوباره بازگشتم و به آستانه حجره عائشه رسیدیم و درحالی که گمان می‌کردیم آنها رفته‌اند، بازگشتم و دیدیم که آنها رفته‌اند. آنگاه پیامبر (ص) بین من و زینب پرده‌ای افکند و آیه حجاب نازل شد.

همچنین این روایت از طریق صحیح مسلم نیز با مضامین مختلف نقل و تکرار گشته است و انس خود را آگاه‌ترین فرد به سبب نزول آیه حجاب دانسته و می‌گوید: «وَحَدَّثَنِي عُمَرُو النَّاقِدُ، حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: إِنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسَ بِالْحِجَابِ، لَقَدْ كَانَ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ، قَالَ أَنَسٌ: «أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَرُوسًا بِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ»، قَالَ: «وَ كَانَ تَرَوُّجَهَا بِالْمَدِينَةِ، فَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ازْتِفَاعِ النَّهَارِ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ جَلَسَ مَعَهُ رِجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ، حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَمَشَى، فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى بَلَغَ بَابَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَرَجَعَ وَ رَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ، فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ الثَّانِيَةَ، حَتَّى بَلَغَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ بِالسُّتْرِ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ» (نیشابوری، ۲۰۰۱م، ۵۳۴).

دسته چهارم: در این دسته، به روایاتی می‌پردازد که به فضائل خلیفه دوم اشاره نموده و ارتباطی با سبب نزول آیات حجاب ندارد. ولی با احادیث «موافقات» ارتباط معنایی داشته و در حل این تنوع روایی راه‌گشا خواهد بود. این روایات از «کتاب بدء الخلق» باب «صفه ابلیس و جنوده» و «کتاب الادب»، باب «التبسم و الضحك» صحیح بخاری و «کتاب فضائل الصحابة» باب «فضائل عمر» از صحیح مسلم آورده شده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ قَالَ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَ عِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ فُرَيْشٍ يُكَلِّمُنَهُ وَ يَسْتَكْثِرُنَّهُ، عَالِيَةً أَصْوَاتُهُنَّ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ، قُمْنَ يَبْتَدِرْنَ الْحِجَابَ، فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَضْحَكُ، فَقَالَ عُمَرُ أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ اللَّائِي كُنَّ عِنْدِي، فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ» قَالَ عُمَرُ فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتَ أَحَقَّ أَنْ يَهَبْنَ. ثُمَّ قَالَ أَيْ عَدَوَاتِ أَنْفُسِهِنَّ، أَتَهَبْنِي وَ لَا تَهَبْنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قُلْنَ نَعَمْ، أَنْتَ أَقْطُ وَ أَعْلَظُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقَيْكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ» (بخاری، ۲۰۰۱م، ۶۰۲، ۶۷۱، ۱۱۱۸؛ نیشابوری، ۲۰۰۱م، ۹۳۶).

سعد گوید: عمر از پیامبر (ص) اجازه ورود خواست در حال که جمعی از زنان قریش نزد پیامبر (ص) بوده و سخن بسیار گفته و با صدای بلند با ایشان گفتگو می نمودند، وقتی عمر اجازه ورود خواست، زنان بلند شده و مبادرت به حجاب نمودند. رسول خدا (ص) اجازه ورود داد در حالی که می خندید. عمر گفت: خداوند همیشه تورا بخنداند. پیامبر (ص) فرمود: تعجب کردم از این زنان که در نزدم بودند، زیرا تا صدایت را شنیدند حجاب نمودند. عمر گفت: ای رسول خدا (ص) تو سزاوار آنی که آنان از تو بترسند. سپس [خطاب به زنان گفت] ای دشمنان خودتان! از من می ترسید و از رسول خدا (ص) نمی ترسید؟ گفتند: آری. زیرا تو نسبت به رسول خدا (ص) درشت تر و تندتر هستی. رسول خدا (ص) [خطاب به عمر] فرمود: قسم به ذاتی که جانم به دست اوست، هرگز شیطان از راهی که تو از آن گذر می کنی، گذر نمی کند. بعد از ارائه این چهار دسته، روایات از جهت سندی و دلالتی مورد تحلیل قرار می گیرند.

۴. بررسی شبکه اسنادی روایات

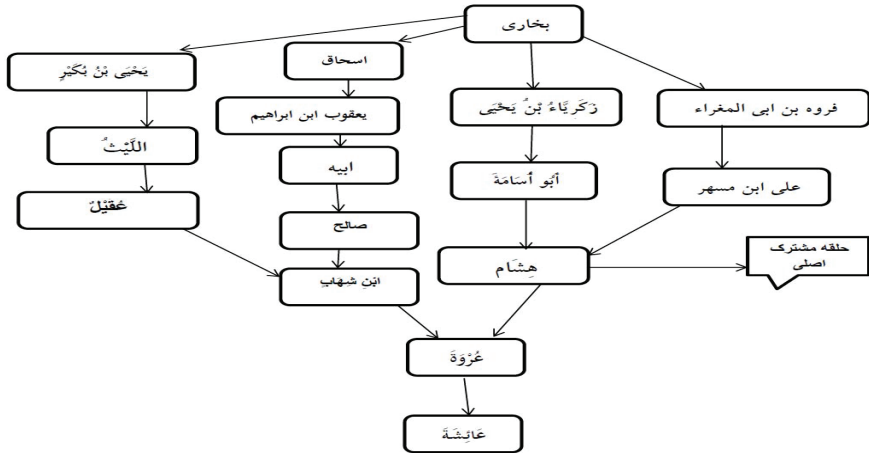
در ابتدا روایات چهارگانه از طریق تعیین حلقه مشترک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله از شیوه‌های گوناگونی چون روش «شاخت» در حوزه شناسایی جاعل، نظریه سندهای شیرجه‌ای «ینبل» و دیدگاه «موتسکی» در بررسی روایات استفاده می نماید، تا ضمن تحلیل، افراطی بودن دیدگاه شاخت و ینبل آشکار گردد. لازم به ذکر است که حلقه مشترک از تابعی یا تبع تابعی و یا بالاتر انتخاب می گردد. علاوه بر روش تعیین حلقه مشترک، روایت به روش سنتی نیز مورد بررسی رجالی قرار می گیرند.

الف- روایات دسته اول

این روایات به چهار طریق در صحیح بخاری نقل شده که دو روایت از چهار روایت به نقل «هشام» از «عروه» از «عایشه» آمده است. دو روایت دیگر، از «ابن شهاب زهری» نقل گردیده است. از دیدگاه رجالیان، وی از اهل سنت و فردی فقیه بوده و بر جلال و اتقان او متفق القول است. ابن شهاب از تابعان طبقه چهارم می باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۵۰۶). با وجود اینکه «ابن شهاب زهری» دارای جایگاه والایی در میان غالب اهل سنت است (ذهبی، بی تا، ۵: ۵۵۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۱۱: ۷۷)، برخی دانشمندان چون مکحول، خارجه بن مصعب، محمد بن اشکاب و عمرو بن عبید، وی را به جهت خدمت به دستگاه مروانی و قبول هدایا و مسئولیت در دربارشان، بی شخصیت،

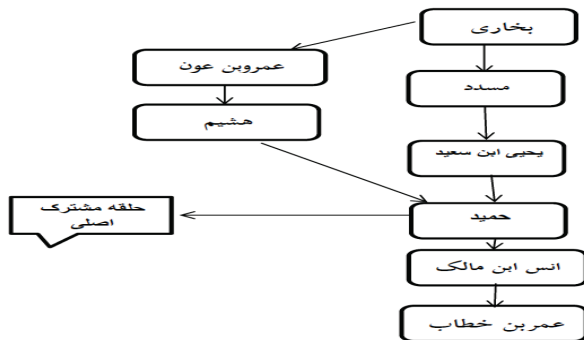
ناصر صالح و سرباز امویان خوانده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵: ۳۷۰؛ ذهبی، بی تا، ۲: ۴۰۴).

روایت دیگر نیز به نقل از هشام از عایشه آمده است و حلقه مشترک در این دو روایت «هشام» بوده است. رجالیان گفته‌اند که از او در روایات بواطیلی آمده (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق؛ ۲: ۳۹۴) و احتمال تدلیس را نیز برای او داده‌اند (همان، ۲: ۵۷۳).



ب- روایات دسته دوم

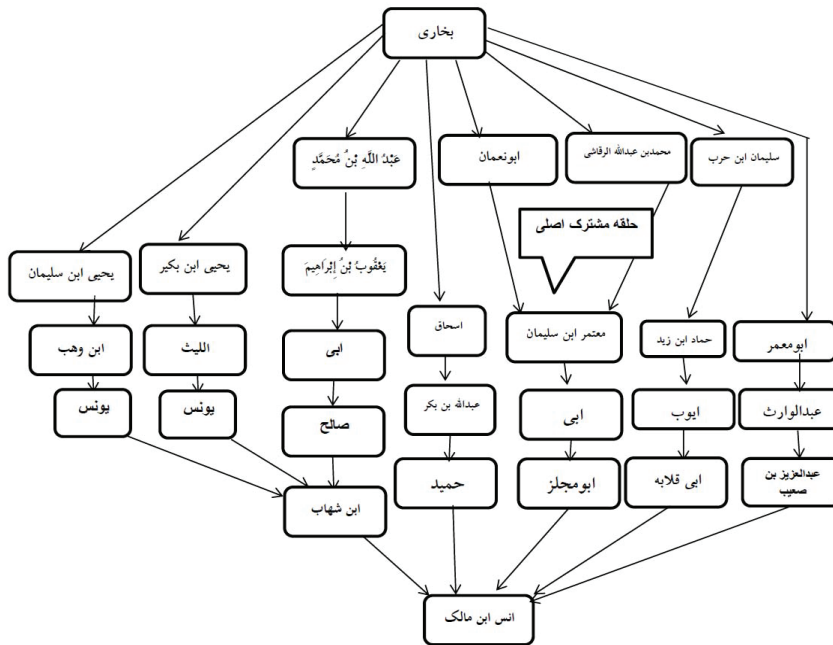
این روایات به دو طریق از عمر به نقل از «أنس ابن مالک» در صحیح بخاری وارد شده است. در این روایات حلقه مشترک «حُمَيْدُ بْنُ أَبِي حَمِيْدٍ» بوده است. رجالیان درباره او می‌گویند: «او تابعی اهل بصره و ثقه بوده (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۸۱). ولی در روایات «أنس» تدلیس داشته است (ابن عید هلالی و ابن موسی آل نصر، ۱۴۲۵ق، ۱: ۳۵۳) لذا با توجه به صراحتی که در تدلیس «حُمَيْدُ» از روایات أنس وجود دارد، این روایات ضعیف و غیرقابل اعتنا است.



ج- روایات دسته سوم

دسته سوم مربوط به روایاتی است که ده طریق در صحیح بخاری از کتاب «تفسیر القرآن» باب «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ» و کتاب «الاطعمه»، باب «فَإِذَا طَعِمْتُمْ» و «کتاب الاستئذان» باب «مَنْ قَامَ» و «کتاب التَّوْحِيد» باب «وَأَنَّ عَرْشَهُ...» و پنج طریق در صحیح مسلم از «کتاب النِّكَاح» بَاب «زَوَاجُ زَيْنَب» و باب «فَضِيلَةُ إِعْتَاْفِقِهِ» داشته است (بخاری، ۲۰۰۱ق، ۸۸۷، ۸۸۸، ۱۰۲۳، ۱۱۴۲؛ نیشابوری، ۲۰۰۱م، ۵۳۲-۵۳۴).

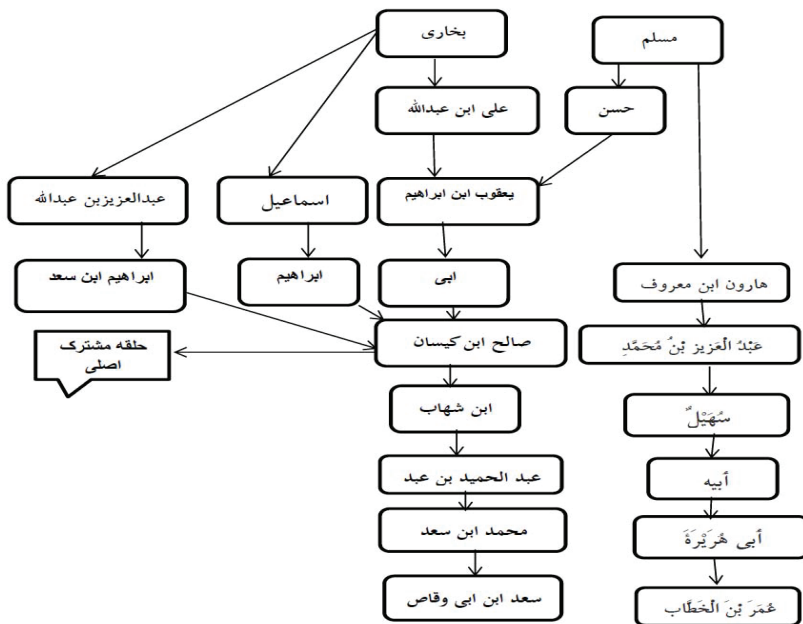
در روایات مربوط به صحیح بخاری حلقه مشترک اصلی «ابن شهاب زهری» است که در روایات گذشته مورد بررسی قرار گرفته است. حلقه مشترک فرعی «معتمر ابن سلیمان» می باشد. این روایات همگی به صورت منفرد نقل شده و از «ابن شهاب زهری» به نقل از «أنس ابن مالک» سه طریق به صحیح بخاری دارد. و نیز رجالیان درباره «معتمر ابن سلیمان» آورده اند که «او ثقه و از کبار طبقه نهم است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۵۳۹، ۷۲۲).



همچنین روایات مربوط به دسته سوم از صحیح مسلم به ۵ طریق نقل شده است که به صورت منفرد می باشد. این روایات تنها از طریق «معتمر ابن سلیمان» به عنوان حلقه مشترک اصلی سه طریق از «أنس ابن مالک» به صحیح مسلم دارد که شرح رجالی آن گذشت.

د- روایات دسته چهارم

این روایت از «سعد ابن ابی وقاص» نقل شده است. در روایات مربوط به صحیح بخاری و مسلم حلقه مشترک اصلی «صالح ابن کیسان» می‌باشد. تقریب التهذیب می‌گوید: «او ثقه و ثبت بوده است. اما روایات زیادی از ابن شهاب نقل نموده است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۲۷۳).



۴-۱. بررسی سندی روایات

روایاتی که راوی و یا حلقه مشترک «ابن شهاب زهری» بوده از دیدگاه برخی رجالیان اهل سنت تضعیف شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵: ۳۷۰؛ ذهبی، بی‌تا، ۲: ۴۰۴؛ ابن سعد، بی‌تا، ۵: ۳۴۸-۳۴۹؛ یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۳۰۹، ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق؛ باب م، ۲: ۳۹۴) و نیز «هشام» و روایات «حمید ابن ابی حمید» که به نقل از «أنس» بوده، به استناد رجالیان اهل سنت تضعیف گشته‌اند. «صالح ابن کیسان» و «معمتر ابن سلیمان» به عنوان حلقه‌های مشترک سلسله روایات از دیدگاه رجالیان اهل سنت، افرادی ثقه بوده‌اند، حال آنکه طبق روش حلقه مشترک این افراد جاعل حدیث خوانده شده‌اند. اینجاست که اکتفا به این روش نمی‌تواند نتیجه متقنی در صحت روایت ارائه دهد. با فرض

صحن نیز علاوه بر سند، متن را نیز باید مورد بررسی قرار داد. در یک نگاهی کلی «حُمَيْدُ بْنُ أَبِي حُمَيْدٍ» حلقه مشترک روایت دسته اول است که در نقل از «أنس» اهل تدلیس بوده و روایاتش در این حوزه قابل پذیرش نمی‌باشد. همچنین «هشام» دومین حلقه مشترکی است که در منابع اهل سنت آمده و از وی بواطیلی نقل شده و احتمال تدلیس را نیز برای او داده‌اند. لذا این دسته از روایات به جهت سندی دارای ضعف می‌باشند. همچنین تنها به دلیل ضعف سند، نمی‌توان روایت را در ردیف روایات موضوعه و جعلی قرار داد و باید از جهت دلالتی نیز بررسی شود.

«معمتر ابن سلیمان» طبق نظر رجالیان اهل سنت فردی ثقة بوده و روایاتش مورد پذیرش است. روایات «صالح ابن کیسان» نیز اگر چه در منابع سنی مورد استناد قرار گرفته است اما نقل کثیر از «ابن شهاب زهری» که برخی به شخصیت و روایات وی اشکال وارد نموده‌اند، به روایات صالح خدشه وارد نموده و آن را از اعتبار جدی خارج می‌سازد. با فرض صحت روایات «معمتر ابن سلیمان» و «صالح ابن کیسان» جهات دلالتی این روایات نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۲. بررسی دلالتی روایات

در این بخش به یکی از مبانی مورد پذیرش اهل سنت یعنی عصمت حداقلی پیامبر (ص) استناد می‌شود^۱ و بی‌اعتنایی به حکم شرعی حجاب نمی‌تواند مورد پذیرش کلامی و عقلایی قرار گیرد. و نیز به شرط صحت این روایت، رفتار خلیفه دوم نوعی سوءادب نسبت به همسر پیامبر (ص) و آشکار نمودن سرّ سوده محسوب می‌گردد. چه ضرورتی برای ایجاد شرم در وی وجود دارد که به واسطه آن آیات حجاب نازل گردد؟ و نیز اضطرابی در متن این دسته از روایات وجود دارد؛ در برخی از این روایات، خروج سوده را بعد از نزول آیات حجاب و برخی دیگر، آن را قبل از نزول و از اسباب نزول این آیات عنوان می‌دارند. بنابراین این دسته از روایات با یکدیگر در تعارضی آشکار هستند و نیز مشخص نیست، اگر زنی برای قضای حاجت مجبور است که به بیابان رود، چرا باید مورد خطاب خلیفه دوم قرار گیرد. و سوده از وی به نزد رسول خدا (ص) شکایت برد؟ آیا حرص به حجاب می‌تواند دلیل متقنی برای این بی‌حرمتی به ساحت همسر پیامبر (ص) باشد؟ حال آنکه اگر حجاب در آن زمان نازل نشده بوده، پس خطاب جناب

۱. توضیح آنکه اهل سنت تنها به عصمت بعد از بعثت پیامبر (ص) آنهم در امور مربوط به دریافت و ابلاغ وحی قائلند اما شیعیان (جز محدودی از ایشان) قائل به عصمت پیامبر (ص) در همه امور از بدو تولد تا پایان عمر شریفشان می‌باشند.

عمر به همسر رسول الله (ص) چه موضوعیتی داشته است؟ اگر این مسأله در عرف آن زمان نیز جایگاهی داشته است، پیامبر اکرم (ص) به تذکر و یادآوری آن به زنان خود اولی تر، و نسبت به آن دغدغه مندتر بوده است. حال آنکه روایت اذعان می‌دارد «بارها جناب عمر به رسول الله (ص) این مسأله را تذکر داده ولی پیامبر (ص) به این هشدارها اعتنایی ننموده... تا اینکه آیه قرآن نازل شده است!!» با وجود غیرت و حرص خلیفه دوم بر حجاب و امنیت زنان پیامبر (ص)، اگر طبق برخی روایات، این واقعه بعد از نزول آیات حجاب صورت گرفته است، نداشتن پوشش واجب بر همسران پیامبر (ص) امری عجیب و غیرقابل باور می‌نماید. زیرا اگر امر واجبی بوده است، موافقت قرآن با خلیفه دوم منتفی است و نزول مجددی با موافقت ایشان صورت نگرفته است. پس علت شکایت سوده به رسول الله (ص) و سکوت حضرت (ص) چه مفهومی دارد؟ حال آنکه طبق شواهد تاریخی، دختر و زنان پیامبر (ص) در پیشامدهای مختلف قبل از نزول این آیات حجاب داشته‌اند. برای نمونه می‌توان به «پوشش حضرت زهرا (س) در برابر نابینایی که وارد منزل شده بود، اشاره نمود» (ابن مغزالی، بی تا، ۳۸۰).

اصرار پیامبر (ص) بر حفظ حجاب زنان از دوران بلوغ، نشان از اهتمام ایشان بر امر حجاب دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۹: ۳۰۵) و نیز روی گردانی پیامبر (ص) از اسما به جهت نداشتن پوشش مناسب و تذکر ایشان بر وی که جز صورت و دست تا بالای مچ در معرض دید نامحرم قرار نگیرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۴۲) نیز از این موارد می‌باشد. این در حالی است که در روایاتی از صحابه نقل شده است: «کنیزکان عمر بن خطاب در حالی به ما خدمت می‌کردند که موهای ایشان پیدا بود و سینه‌های ایشان مضطرب» (بیهقی، بی تا، ۲: ۲۲۷؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۹: ۱۲) و نیز جناب عمر، کنیزکان محجبه را به جهت حجابشان مورد عتاب قرار می‌داد. از آنس بن مالک روایت شده است: «بر عمر بن خطاب وارد شدم، کنیزی از مهاجران و انصار که حجابی داشت. پس عمر او را به جهت به سر کردن جلباب مورد عتاب قرار داده و با اصرار کنیز بر حفظ حجاب، آنقدر بر سرش شلاق کوبید تا چادر از سرش افتاد (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۶۶۴).

حال آنکه آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِجَالِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» (الاحزاب: ۵۹) دلالت مهمی بر حجاب در حفظ زنان از اذیت و آزار ایشان است. اگرچه «حجاب را دلالتی بر تمیز زن «حرّه» از «أمه» می‌دانند» (مرنیسی، ۱۳۸۰ش، ۱۵۳-۱۵۴). اما طبق تفاسیر اگر «أمه» نیز به جوانی و بلوغ رسید و زمینه انحراف و فتنه‌انگیزی داشت، حجاب کامل بر او واجب

است، لذا «وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ» شامل زنان آزاده و کنیزان می‌گردد (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۵۰۴). از «أَبی محمد ابن حزم ظاهری» و «أَبی عباس بن تیمیه» و سایر محققین آمده است که کنیزان اجازه ندارند، پاهای و صورت و سر را آشکار نمایند و دیگران نیز اجازه ندارند به ایشان نظاره نمایند. آنچه که در آن تفاوت قائل شده‌اند، پوشاندن صورت و دست است (ملتقی اهل الحدیث، ۱۴۲۹ق، ۷۱: ۴۵۸). که طبق حکم قرآن، وجوبی بر پوشش آن نیست. این‌گونه به نظر می‌رسد که این رفتار از جانب خلیفه دوم حجیتی نداشته و حکمی شرعی محسوب نشده و بیشتر شکل حکمی شخصی داشته‌است.

همچنین در روایات دسته دوم (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۴: ۲۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۷۵؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴: ۲۹۹؛ ابن حنبل شیبانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۳) اشاره می‌نماید که عموم مسلمانان به راحتی در خانه‌های آن حضرت (ص) رفت و آمد می‌نمودند و همسران ایشان نیز به وقت نیاز به خارج از خانه می‌رفتند. در این بین مسأله حجاب، مورد غفلت پیامبر (ص) قرار گرفته و قبل از هرکسی توسط خلیفه دوم با عبارت «أُحْجِبُ نِسَاءَکَ» به پیامبر (ص) یادآوری گردیده است. پیامبر (ص) نیز در این موضوع مهم و اساسی که مربوط به غیرت و تعصب هر مردی نسبت به ناموس خویش است، تامل نموده و با وجود تذکرات پی در پی صحابی ایشان، نسبت به آن اهمال ورزیده است. این نوع از روایات به متون توراتی شباهت دارد که پیامبران را انسان‌هایی چون مردم عادی، آلوده به گناه، غفلت و تساهل در دین می‌داند. مانند داستان حضرت ابراهیم (ع) که ساره را به جهت حفظ جان خود به نمرود تقدیم نمود! حال آنکه با اعتقاد به عصمت حدائقی پیامبر (ص)؛ حجاب، مسأله‌ای دینی است و ایشان ملزم به اجرای آن در مورد همسران بوده‌اند. و نیز ساحت پیامبر (ص) که در زمان قبل از بعثت به بهترین صفات انسانی و شریف‌ترین اخلاقیات بشری آراسته و زیانزد عام و خاص بوده است از هرگونه بی‌شرمی و غفلت از حفظ ناموس خود در برابر نامحرمان، مبرا است.

همچنین این رنگ و بو، در روایات دسته چهارم قابل مشاهده است. جایی که زنان قریش در نزد رسول الله (ص) بدون حجاب و با صدای بلند مشغول صحبت بودند و از مسلمانان می‌خواهد که این احادیث را باور نمایند. تصور این شرایط در نزد یک مسلمان عادی که خود را موظف به حفظ از نامحرمان می‌داند، آن هم در زمانی که حجاب بر زنان مسلمان واجب شده است، امری عجیب و دور از عقل می‌باشد؛ تا برسد به بالاترین شخص عالم امکان که عامل‌ترین فرد در اجرای احکام الهی است. تصور گفتگوی آزادانه، صمیمی و بدون دغدغه زنان قریشی با پیامبر (ص) بدون پوشش

و بلند نمودن صدای خود در برابر ایشان، کمی سخت می‌نماید. در این بین، خلیفه دوم وارد شده و با دیدن این صحنه‌های غیرشرعی و خارج از عرف، زنان را نهیب نموده و موجبات سرور رسول الله (ص) و تعریف و تمجید از وی را فراهم نموده است؛ زیرا طبق متن روایت از دیدگاه زنان قریشی، خلیفه دوم نسبت به رسول الله (ص) در اجرای احکام دینی جدی‌تر و از او «أَغْلَطُ وَأَفْطُ» است! این روایات، این سوال را در ذهن ایجاد می‌نماید که آیا شرح فضائل و یا بیان و تمجید از شایستگی‌های یک صحابی باید با توهین به شخصیت رسول الله (ص) همراه گردد و ساحت ایشان به انواع تهمت‌ها و غفلت‌ها متهم شود؟ قرینگی و همراهی این دو موضوع در روایات اهل سنت به چه معناست و چه هدفی را دنبال می‌نماید؟

در بررسی روایات دسته سوم که به طرق متعدد در تفاسیر و منابع فریقین نقل شده است و آن را دلالتی بر نزول آیات می‌داند، بررسی آیات حجاب اجتناب‌ناپذیر است. سوره‌های احزاب و نور از سوره مدنی بوده و به ترتیب در سال پنجم و ششم هجری و قبل از فتح مکه بر پیامبر (ص) نازل شده‌اند. با توجه به فرهنگ عرب، حجاب نیز چون شراب نیازمند زمان و بسترسازی جهت پیاده‌سازی در جامعه بوده و در مراحل مختلف نازل شده‌است و در نهایت در سوره نور، با قید نوع پوشش از جمله جلاباب و خمار و... قطعی می‌گردد.

مهم‌ترین آیاتی که در حوزه حجاب وجود دارد، شامل موارد زیر است. خداوند در قرآن خطاب به زنان پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَحْنَ تَبَرِّجِ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (الاحزاب: ۳۳). در این آیه پوشش و آشکار نمودن زینت به شیوه عصر جاهلیت، مذموم شمرده شده و هرگونه رفت و آمد و مخالطه بدون دلیل و آزاد با نامحرمان، نهی شده است. همچنین در ادامه این سوره در آیه شریفه ۵۳: «إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»، بهترین چیز برای پاک‌ی قلوب زنان و مردان را، ارتباط از ورای حجاب و عدم رابطه و مراوده غیرضروری مؤمنان با غیر محارم، عنوان نموده‌است و پیشنهاد می‌دهد تا انجام امور روزمره مانند خواستن متاع یا وسیله‌ای از نامحرم از ورای ستر و حجاب باشد. و نیز در ادامه با آیه «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيءَابَائِهِنَّ وَ لَأَبْنَائِهِنَّ وَ لَأِخْوَانِهِنَّ وَ لَأَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَأَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَ لَأَنسَانِهِنَّ وَ لَأَمَلَكَّتْ أَيْمَانِهِنَّ» (الاحزاب: ۵۵) موارد استثنائاتی را ذکر می‌نماید.

همچنین «أنس» در روایات ازدواج، بعد از شرح واقعه اعلام می‌دارد که پیامبر (ص) پس از نزول آیه حجاب، پرده‌ای را بین «أنس» و «زینب» قرار داد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۲:

۴۷؛ بیهقی، بی تا، ۷: ۸۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۴۰۷؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ۶: ۴۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۵۱۱؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۱۱).

در ادامه در آیه ۵۹ احزاب در سال پنجم هجری، این خطاب را به صورت علنی به تمام زنان مسلمان تسری داده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ». در دیگر منابع اهل سنت آمده است: «وقتی زنان مدینه، شب هنگام برای قضای حاجت بیرون می رفتند، مورد اذیت و آزار جوانان قرار می گرفتند و به این مناسبت آیه شریفه نازل شد» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۲: ۵۸؛ سیوطی، بی تا، ۵: ۲۲۱). ضمن اینکه نوع پوشش زنان آزاده و کنیزکان متفاوت بوده و به این علت زنان آزاده مورد آزار قرار می گرفتند (نحاس، بی تا، ۵: ۳۳۷؛ ابن جوزی، بی تا، ۶: ۲۱۶) و در سوره نور نیز سفارش فراوان به بحث عفاف و حجاب شده و بایدها و نبایدهای آن ذکر گردیده است که حفظ زینت ها در برابر نامحرمان، استفاده از جلباب و خمار و راه رفتن همراه با عفاف در برابر انظار نامحرم از آن جمله است: «وَلَا يُدْبِرْنَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (النور: ۳۱).

در سبب نزول این آیه در منابع اهل سنت آمده است: جابر بن عبدالله بنا به نقل «مقاتل» چنین گوید: «اسماء دختر مرثد» دارای نخلستانی بود. روزی زنان مدینه نزد وی رفته بودند در حالتی که پوشش مناسبی نداشته و خلخال و گردن و سینه آنها کاملاً نمایان بود. اسماء به ایشان گفت: چرا با این پوشش وارد باغ من شده اید، و خبر به رسول خدا (ص) رسیده و این آیه نازل گردید. درباره این قسمت از آیه «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ» نیز گویند زنان در هنگام راه رفتن در میان بازار، با به صدا درآوردن خلخال پاهای خود، توجه نامحرمان را به خود جلب می نمودند، که با نزول این آیه از این حرکت که موجب تهییج شهوت مردان می گردید، منع گردیدند (محقق، ۱۳۶۱ش، ۵۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۲۹۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۵۸۵؛ سیوطی، بی تا، ۱۴۴؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۴: ۲۶؛ محقق، ۱۳۶۱ش، ۵۶۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۸: ۲۱۳).

شکل و هیأت «إزار» را می توان از طریق روایات متعدد به نقل از پیامبر (ص) دریافت. در این روایات از پوشیدن پوششی بلند که به جهت تفاخر و تکبر بر زمین کشیده می شود نهی شده است: «ما أسفل من الكعبين من الإزار فهو في النار» (بخاری، ۱۴۱۷ق، ۷: ۳۴)؛ «هرچه از إزار که پایین تر از مچ پا بیاید، در آتش است».

إزار برای آقایان، گویا لنگی بوده است که به کمر بسته شده و تا مچ پای انسان

را می‌پوشاند. و برای زنان همان لنگ دوخته شده و به شکل دامن مورد استفاده قرار می‌گرفت تا با اطمینان حجابی برای ایشان باشد، ضمن آنکه قرآن تأکید می‌نماید که «وَلَا يُدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (النور: ۳۱) زینتی را که در زیر دامن نهان می‌شود آشکار نسازند. از این رو خانم‌ها باید در کوچه و بازار دامن خود را تا روی پا بلند بگیرند (بهیودی، ۱۳۶۷ش، ۴۲).

و نیز در سبب نزولی دیگر آمده است: «جوانی از انصار در راه خود زنی را دید که گوشه‌های روسری را به پشت گوش انداخته و گردن و سینه وی آشکار بود. آن جوان در حال راه رفتن در کوچه بود و حرکت آن زن را دنبال می‌نمود که با دیوار روبروی برخورد نموده و صورتش به استخوان یا پاره سنگی که در دیوار بود، شکافته و چهره‌اش غرق در خون می‌گردد. جوان شرح واقعه را به خدمت پیامبر (ص) رساند و آیه شریفه نازل گردید» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۸: ۲۱۳).

در مجموع روایات حجاب اسباب نزول متعددی داشته و این تعدد بی حکمت نبوده و با اسباب مختلف اهمیت این موضوع در جامعه تبیین گشته است. تبیین این مساله در آیات مختلف و سفارش‌های نبی مکرم اسلام صورت گرفته و بدون سفارش و تأکید صحابه نیز در اولویت دین، جهت اجرا در جامعه بوده است؛ و معارف ناب اسلامی در تکمیل احقاق حقوق زنان و کرامت‌بخشی به او، حجاب و عفاف را به او آموخته تا گوهر وجودی او از دسترسی اغیار حفظ گشته و این پاکی و عدم مخالطه غیر ضروری با مردان، سبب حفظ پایگاه و بنیان خانواده و تقویت نیروی ایمان او گردد.

۵. نتیجه گیری

۱. با توجه به معاشناسی واژگان ستر و حجاب و با وجود تعدد روایات اسباب نزول، در این حوزه و با عنایت به شواهد تاریخی، بعید می‌نماید که تا زمان نزول آیه در ازدواج پیامبر (ص) با زینب، هنوز حجاب واجب نشده باشد. چنان‌که سخن از معجر و خمار زنان، بَرَقَع، مِقْنَعَه و قِنَاع، نِقَاب و نَقَبَه در اشعار جاهلی به وضوح این ادعا را رد نموده و بر فرهنگ بودن پوشش و قباحت داشتن کشف ستر حتی در ناحیه موی سر زنان صحه می‌گذارد. علاوه بر این که در آیات حجاب، درباره پوشاندن سینه و اطراف آن، تذکر داده و به پوشش سر اشاره نشده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت عرب آن زمان و مسلمانان با بحث حجاب، حداقل در هنگام نماز بیگانه نبوده‌اند و بحث موافقت خداوند با خلیفه دوم در آیات حجاب منتفی می‌گردد. لذا این آیه در نهایت می‌تواند

به گفتگوی مردم با همسران پیامبر (ص) از ورای حجاب حکم فرماید و دلالت این آیه لزومی بر وجوب حجاب ننماید. همچنین آنچه در روایات دسته سوم در واقعه ازدواج پیامبر (ص) آمده است تنها اشاره به آویختن پرده‌ای در برابر همسر رسول خدا (ص) داشته و می‌توان سایر آیات و روایات را در تکمله بحث حجاب دنبال نمود.

۲. طبق شواهد تاریخی، دختر و زنان پیامبر (ص) در پیشامدهای مختلف قبل از نزول این آیات حجاب داشته‌اند. و ارتباط ساین با زنان از ورای ستر و حجاب، برای نفوس و ایمان زنان و مؤمنان بهتر بوده است. همچنین آیات سوره نور، بر محور عفت و پاک‌سازی از انحرافات جنسی قرار داشته است و با پذیرفتن صحت روایات ازدواج پیامبر (ص) با زینب، منظور از حجاب در آیه ۵۳ احزاب، حکمی اضافه بر اصل حجاب بوده و زنان پیامبر (ص) را ملزم به ارتباط از پشت پرده با نامحرمان می‌نماید. لذا وجوب حجاب بر زنان مسلمان از طریق این آیه اثبات نگشته و وجوب بیشتر در آیه ۳۱ سوره نور اثبات می‌گردد. و خداوند در قرآن، در برخی آیات با اشاره به حفظ زینت از نامحرمان، سخن گفتن غیرخاضعانه زنان با مردان، راه رفتن بدون جلب توجه نامحرم و تأکید به استفاده از مقنعه و پوشش کامل برای زنان می‌فرماید. لذا نهی از مخالطه و مراد غیرضروری با مردان به رسم عصر جاهلیت نموده و حفظ عفاف جنسی و پاک‌ی قلوب را با چشم پاک‌ی ممکن می‌داند. بنابراین نمی‌توان تعدد روایات را نشان ضعف احادیث و تعارض آنان دانست. و آنچه مورد تأکید و زیر ذره بین نقد می‌باشد، روایاتی است که رسول الله (ص) را به صورت مکرر در موضوع حجاب بی تفاوت و غافل نشان داده و دیگران را در فهم این مسأله اولی‌تر و مقدم معرفی می‌نماید.

۳. حجاب امری نوظهور در اسلام نبوده و به تاریخ بشریت و در تمام ادیان الهی قدمت داشته است. اسلام با تأکید و تکمیل این بحث نهایت کرامت و کمال انسانی را برای زن قائل گشته و ارزشمندی او را با حفظ گوهر وجودی اش در صدف حجاب ممکن می‌داند.

۴. دیدگاه افراطی ینبل در بررسی اسناد از طریق تعیین حلقه مشترک در مقاله حاضر پیاده گردیده است. این روش که نمی‌تواند در شناخت روایات جعلی کافی باشد، از طریق رسم سلسله حدیث تا جوامع حدیثی به وجود آمده و احادیثی که به طور منفرد از پیامبر (ص) به راوی مشترکی در نسل سوم یا چهارم رسیده و سپس از طریق همین راوی مشترک به طرق متعدد نقل گشته است، طبق نظریه ینبل و ساخت روایتی جعلی و حلقه مشترک، جاعل حدیث می‌باشند. این در حالی است که طبق نظریه موتسکی این

روش جامعیتی نداشته و بررسی رجالی حلقه مشترک و توجه به وضعیت افراد سلسله، نتیجه متقن‌تری را ارائه می‌دهد. لذا در طی این پژوهش ناکارآمدی روش حلقه مشترک در تعیین جاعل حدیث آشکار گردید.

۵. روایات دسته اول و دوم و چهارم اشکالات جدی در حوزه رجالی اهل سنت داشته و با اعتقادات کلامی در تضاد بوده‌اند و قابلیت پذیرش ندارند. قابل ذکر است که دلالت‌های کلامی ارائه شده کاملاً بر اصول عقلائی تکیه داشته و براساس مبانی حداقلی مشترک بین فریقین بر عصمت رسول الله (ص) بعد از بعثت، ارائه گشته است. با تأکید بر این اصل، اهتمام پیامبر (ص) به بحث حجاب زنان به عنوان حکمی شرعی قطعی بوده و روایاتی با محتوایی متضاد، قابل اعتنا نبوده و به دور از ساحت ایشان می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، ناشر دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تقریب التهذیب، محقق: محمد عوامة، حلب، دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل شیبانی، أحمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- ابن عربی، محمد، احکام القرآن، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- ابن عید هلالی، سلیم، ابن موسی آل نصر، محمد، لاستیعاب فی بیان الأسباب «أول موسوعة علمية حدیثية محققة في أسباب نزول آیه القرآن الکریم، المملكة العربية السعودية، دار ابن الجوزی للنشر و التوزیع، ۱۴۲۵ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب امیر المؤمنین علی (ع)، صنعاء، دار الآثار، بی‌تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوزید، نصر حامد، دواتره الخوف، بیروت، مرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۵م.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱م.
- _____، الجامع الصحیح المختصر، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۷ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- بهبودی، محمد باقر، حجاب شرعی، مجله حوزه، شماره ۴۲، ۱۳۷۶ش.
- بیهقی، احمد، السنن الکبری، دمشق، دارالفکر، بی‌تا.

- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
 حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل جدید، ۱۴۱۳ق.
 ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
 رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
 زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
 زمخشری، محمود، الکشاف عن غوامض التنزیل، بیروت، دار کتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
 سرخسی، شمس الدین، المیسوط، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
 سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا، بی تا.
 سیوطی، جلال الدین، در المثنوی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
 _____، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت، دار احیاء العلوم، بی تا.
 _____، الائتقان فی علوم القرآن، مصر، الهیئة المصریة العامه للکتاب، ۱۹۷۴م.
 شاه سنائی، محمدرضا، طباطبائی، سید محمدکاظم، بررسی نظریه حجاب حداقلی دربارۀ وضعیت پوشش در عصر جاهلیت و صدر اسلام، فصلنامه پژوهش های تاریخی، ۱۳۹۶ش، دوره جدید، سال ۹، شماره دوم (پیاپی ۳۴) تابستان، ص ۸۹-۱۰۴.
 شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.
 طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
 عبدالقادر، محمد، مختار الصحاح، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
 قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.
 قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
 محقق، محمدباقر، نمونه بیانات در شأن نزول آیات، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
 مرینسی، فاطمه، زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ش.
 مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
 ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة التوفی، ۱۳۸۲ش.
 نحاس، احمد بن محمد، معانی القرآن، بی جا، مرکز احیاء التراث الاسلامی سعودی، بی تا.
 سنائی، احمد بن شعیب، سنن السنائی الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
 نسقی، نجم الدین، تفسیر نسقی، تهران، سروش، ۱۳۶۷ش.
 نووی، محمد بن عمر، مراح لبید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
 نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
 یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

Joseph Schacht , *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Oxford University Press, ۱۹۵۰.

Juynboll, *Some Isnād-Analytical Methods Illustrated on the Basis of Several Women-Demeaning*, ۱۹۹۸.

Motzki, Harald, "The Prophet and the Cat: on Dating Mālik's Muwaṭṭa' and Legal Traditions", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, ۱۹۹۸.